

عدی بن الرّقاع

و کهنترین نسخه از دیوان او

سید محمود مرعشی نجفی

شاعری مسلمان از سدهٔ نخست هجری، ابو داوود یا ابو دواد عدّی بن زید بن مالک بن عدّی بن رقاع بن عصر بن عرة بن شعل بن معاویة بن حارث (عامله) بن عدی بن حارث بن مرة بن ادد، از اعراب یمن است که نسب وی به کهلان و سپس قحطان منتهی می‌گردد. بنی عامله پیش از اسلام، همراه با دیگر یمانیان، از دیار خود به شام کوچ کرده و در آن سامان، سکونت اختیار کرده‌اند. دیار «عامله» پیرامون کشور اردن و مشرف به شهر «عکا» از سوی دریاست. و بلندی‌های آن نیز مشرف به شهر طبریه می‌باشد. ابن خلدون مغربی در کتاب العیتر آورده که: بنی عامله خاندان بزرگی است و بیشتر در ولایات شام می‌زیسته‌اند. همچنین قلقشندی در کتاب صبح الأعشی مدعی است که: در بلندی‌های عامله از بلاد شام، مردمان بسیاری از بنی عامله سکونت داشته‌اند. برخی از تبارشناسان در آثار خود چنین پنداشته‌اند که عامله از معد بن عدنان است و نه از قحطان، لیکن عدّی خود این انتساب را در بیتی از سروده‌هایش که در زیر آمده، رد کرده است:

قحطان والدنا الذي ندعی له و أبو خزیمة خندق بن نزار

از زاد روز و نشو و نمای وی، چون دیگر شاعران و ادیبان سده‌های نخست هجری، بدین علت که در اوان کودکی و نوجوانی ناشناخته‌اند، به درستی و به صورت وضوح

اطلاع دقیقی در دست نیست. اما از قراین و شواهد می‌توان دریافت که پیرامون «نیمه دوم سده نخست هجری» می‌زیسته است، زیرا نخستین ابیاتی که از او روایت شده، مربوط به یزید بن معاویه بن ابی سفیان و زمان وی بوده است. در سال شصت هجری با یزید بیعت شده و در سال شصت و چهار هجری مرگش فرارسیده است، چنانچه عدی را در این ایام، در سن جوانی فرض کنیم، به خطا نرفته‌ایم.

پروفسور فؤاد سزگین چنین آورده که: عدی در فلسطین زاده شده و خانه و مسکن او، چنانکه صاحب الاغانی به آن تصریح نموده است، شهر دمشق بوده است.

وی با تأثیر پذیری از همین زندگی در پایتخت دولت بنی امیه - دمشق -، مذاقش با آنان سازگار و سرانجام دوستدار آنان گشته است. او با هفت تن از خلفای بنی امیه هم عصر بوده و نزد تمامی آنان از احترام خاصی برخوردار بوده است. وی آنها را می‌ستوده و در عزایشان نوحه‌سرایی می‌کرده و تا آنجا پیش رفته که رأی خود را با آرای آنان منطبق ساخته بود و از گفته‌هایشان حمایت می‌کرد و سیاستشان را تأیید می‌نمود و شعرهای حماسی برای آنها می‌سرود و با دشمنان آنان دشمن و با دوستانشان دوستی می‌ورزید، هم به زبان و هم به شمشیر، و به کلی هم رأی و هم عقیده آنان بود و به شدت از ایشان جانبداری می‌کرد.

در واقعه جنگ بین عبدالملک بن مروان و مصعب بن زبیر که عاقبت منجر به قتل ابن زبیر گردید، وی عبدالملک را این گونه ستوده است:

لعمري لقد أصحرت خيلنا	بأكناف دجلة للمصعب
فقدمنا واضح وجهه	كريم الضرائب والمنصب
أعين بنا و نصرنا به	و من ينصر الله لم يغلب
فداؤك أمي و أبناؤها	و إن شئت زدت عليها أبي
و ما قلتها رهبة إنما	يحلّ العقاب على المذنب
إن شئت نازلت مستقلاً	أواحم كالجمل الأجرّب
فمن يك منا بيت آمناً	و من يك من غيرنا يهرب

وی بیشتر خلفای بنی امیه را که هم روزگارش بوده‌اند، ستوده است، به ویژه ولید بن عبدالملک را، به گونه‌ای که ولید او را «شاعرنا» خطاب می‌کرد و فوق‌العاده عزیز و محترمش می‌شمرد. و به همین سبب حسد دیگر شاعران معاصرش را برمی‌انگیخت

تا جایی که او را هجو و مسخره نموده و متعرضش شوند، چنانکه یک بار در مجلس ولید بن عبدالملک، جریر بن عطیة بن خطفی (حذیفه) تمیمی - که سروده‌هایش بیشتر هجویات بود - عدی را مسخره کرد و می‌رفت که به هجوش بینجامد، اما ولید دخالت نموده و قسم یاد کرد، چنانکه جریر عدی را هجو نماید، به اوزین و یراق و لگام خواهد زد و عدی را بر پشتش سوار خواهد کرد تا مسخره خاص و عام شود، او خوفناک شد. و لذا به تصریح هجوش نمود، هر چند بعدها با ایما و اشاره این کار را انجام داد.

عبید راعی نیز او را هجو نموده و ابن رقاع نیز در مقابل پاسخ او را داده است. وی به شدت از عدی کینه در دل داشت، زیرا شنیده بود که عدی اشعارش را نقض و مسخره می‌کند. راعی در هجویات خود او را کوتاه قامت و کوتوله خوانده و با چنین صفات وی را هجو نموده است.

ابی عبدالله محمد بن عمران مرزبانی در کتاب معجم الشعراء آورده است که: عدی بن رقاع بیماری پیسی داشته - ابرص بوده - است. ابن عساکر و ذهبی نیز همین موضوع را یادآور شده‌اند.

ابی عثمان عمرو بن بحر جاحظ در کتاب الثرمان والفرجان و العثمان و الخولان آورده است که: عدی بن رقاع «خصی»^۱ بوده است.

ابن رقاع مردی خودساخته و بسیار مغرور و حاضر جواب و متکبر بود، چنانکه درباره خود چنین سروده است:

و علمت حتی ما أسائل واحداً عن علم واحدة لكي از دادها

وقتی این قصیده را که بیت فوق جزء آن بود، نزد ولید انشاد کرد، گروهی در آنجا حضور داشتند، از جمله: کثیر بن عبدالرحمان بن اسود، معروف به «عزّه»، شاعر سرشناس که در بدیهه‌سرایی و سرعت انتقال فوق‌العاده بود، این گفته بر او بسیار گران آمد، آنگاه اظهار داشت: به خدای کعبه دروغ می‌گویی! ای کاش امیرالمؤمنین تو را می‌آزمود به پرسش مسأله‌ای کوچک و نه بزرگ، تا جهل تو بر همگان آشکار گردد. و من تا به حال احمق‌تر از تو کسی را نیافته‌ام که این گونه در مورد خود مبالغه کند! از این گفته تمامی حاضران و همچنین ولید به خنده درآمدند.

۱. بیماری «خصی» آن است که بیضه‌ها بر اثر فتق و یا بیماری دیگر، متورم و بسیار بزرگ می‌شود.

در مورد این ادعا، از محمد بن منجم که یکی از دانشمندان و اخترشناسان دوران بنی عباس بود، چنین روایت شده است: هیچ کس را بیشتر از او - ابن رقاع - دوست نداشتم که به دیدارش نائل آیم، تا اینکه مسائلی را از علوم بر او عرضه کرده و مشکلات آنها را که فرا رویمان قرار دارد مطرح سازم، تا چنانچه پاسخم را داد و چیزی بر آن افزود، او را ستایش کنم و به درجه کمال و دانایی اش پی ببرم، وگرنه چنان به او سیلی بنوازم و کوس رسوایی اش را بکوبم، تا دیگر این گونه در مورد خود غلو ننماید.

عدی بسیار شجاع و در وفاداری و حق شناسی نسبت به دوستانش و کسانی که به او خوبی کرده بودند شهره است، چنانکه در ماجرای ولید بن عبدالملک، عبید بن عبدالرحمان را از حکومت اردن عزل نموده و دستور داد او را تازیانه زده و سرش را تراشیدند و در میان خلایق او را گرداندند تا عبرت سایرین گردد و برای مکافات بعدی، او را تحت الحفظ نگاه داشت و به کسانی که مراقبش بودند، سپرد تا چنانچه فردی با او اظهار همدردی کرد و یا اینکه او را تعریف و تمجیدش نمود، ولید را باخبر سازند.

عدی با شنیدن وضع حال عبید نزد او آمد و با دیدن احوال پریشان وی، چون عبید پیش تر به او نیکی کرده بود، این گونه سرود:

فما عزلوك مسبوفاً ولكن	إلى الخيرات سباقاً جوادا
و كنت أخي و ما وُلدتك أُمي	وصولاً باذلاً لي مُستزادا
و قد هيضت لنكبتك القدامي	كذلك الله يفعل ما أَرادا

مراقبان عدی را دستگیر نموده و نزد ولید آورده و جریان را بازگو کردند. وی بسیار خشمگین شده، اظهار داشت: چگونه جرأت کردی، مردی را که من با او چنین و چنان کردم این گونه ستایش کنی؟! عدی گفت: ای امیرالمؤمنین! وی نسبت به من احسان و نیکی کرده بود و در تنگی، حاجت مرا برآورده ساخته و دستم را گرفته بود، پس چه وقت دیگری می توانستم محبت او را به جز امروز جبران نمایم؟ از این سخن ولید آرام گشته، گفت: راست می گویی و کرامت نموده ای! پس از گناه تو در می گذرم و هم به جهت تو از گناه او، آنگاه عبید را به عدی سپرده و هر دو را روانه ساخت. وی نیز عبید را به منزلش برده و از او پذیرایی نمود.

شعر ابن رقاع

آن گونه که شهرت دارد، شعر عربی فرزند و زاده صحراست که از آن بوی درختان و بوته‌های صحراهای حجاز و نجد استشمام می‌شود، آدمی را به یاد سوسمارهای یمن و سایه‌های خنک شام و کناره‌های دجله و آب فرات می‌اندازد. و شاعران عرب هم‌روزگار عدی بن رقاع، روح بادیه و صحاری آن سامان را در قوام شعر خود جزء ارکان اصلی سروده‌های خویش قرار می‌داده‌اند، اما در اشعار عدی اثر شام افسونگر بیشتر قابل ملاحظه و بررسی است. و نیز ذکر شهرها و تمدن و فرهنگ آن دیار، آبادیها، خنکای سایه‌ها، رودخانه‌ها، کوهها، صحراها، حیوانات و وحوش و پرندگان آن، جا به جا در سروده‌هایش چشم‌نواز است. صاحب الاغانی، او را از شاعران با فرهنگ و مسلمان به شمار آورده و نه از شاعران بادیه‌نشین و عصر جاهلیت، که شاعران اسلامی به جهت تأثیرشان از لغات قرآن کریم و دیدن ترتیب و اسلوب آن و قرار گرفتن در متن تعالیم عالیة اسلام، سروده‌هایشان بسیار زیباتر و فصیح‌تر از زمان جاهلیت است.

وی بر خلاف شاعران عصر جاهلیت که در اشعار خود از چارپایان، بهائم، وحوش و اعضای آنها؛ و پیروزی و ظفر در جنگ‌ها، ستیزه‌ها، خون‌ریزی و فخر فروختن به مسائل بی‌ارزش و بی‌محتوا تعریف و تمجید می‌کرده‌اند، از توصیف ابر، باد، برق، شب، می، آب، سایه، آفتاب، مه و نعمتهای پروردگار و تشبیهات بسیار لطیف و نیز مدح خلفای زمان خود که دست‌پرورده و ولی‌نعمتش بوده‌اند، در اشعار خود بهره‌جسته است. او همچنین از کتاب، قلم، دوات، پست و تجارت که از فرهنگ غنی اسلام تأثیرپذیر گشته، در اشعارش یاد می‌کند:

قلمّ أصاب من الدّواة مِدادها

تَرْجِي أَعْنَ إِبْرَةَ رَوْقِه

یا:

بِمنعرج الوادي فوق المهزم

لمن رسم دار كالكتاب المنمنم

و یا:

بها العربيات الحسان الحرائر

ونحن بأرض قل ما يجشم السرى

بريد الإمام المستحث المثابر

كثير بها الأعداء يحسر دونها

و نیز:

عند تجر منش و ملاء

مستطير كأنه سابري

هر چند که در برخی ابیات اشعارش روح شعر زمان جاهلیت و بادیه در کنار آثار فرهنگی او به چشم می‌آید، چنانکه در وصف چارپایان چنین سروده است:

يخرجن من فرجات القع دامية كأن أذانبها أطراف أقلام

ابن درید وی را به شاعر اهل شام، ملقب ساخته است.

ابن سلام جحمی او را در طبقه هفتم شاعران اسلام قرار داده، و به روایتی دیگر، وی را از طبقه سوم شاعران اسلام شمرده‌اند.

ابن قتیبه آورده است که: عدی بن رقاع بهترین توصیف را از آهو و نوزادش نموده است:

كالظبية البكر الفريدة ترتعي من أرضها قفراتها و عهادها

خضبت لها عقدُ البراق جبينها من عركها علجانها و عرادها

كالزین في وجه العروس تبدلت بعد الحياء فلاعبت أرادها

تُزجي أغنَّ كأنَّ إبرة روقه قلم أصاب من الدواة مدادها

جریر بن عطیة تمیمی که پیش‌تر از او در این گزارش سخن به میان آمد، در مورد عدی بن رقاع نقل کرده که: برخی از معاصرانش نسبت به او و شعرش حسادت می‌ورزیده‌اند، به گونه‌ای که هر گاه در مدح ولید بن عبدالملک قصیده‌ای می‌سرود، به ابیاتی از آن چکامه حسادت می‌ورزیده‌اند. او گوید: وقتی که نزد ولید در وصف آهو و بچه‌اش این مصرع را خواند: «تزجي أغنَّ كأنَّ إبرة روقه»، از این تشبیه رحمت بر او آورده - دلم برای او سوخت - و گفتم: این چه وجه تشابهی است که ایراد می‌کنی؟! وی مصرع دوم را خواند: «قلم أصاب من الدواة مدادها» از این مصرع زیبا برخود رحمت آوردم - دلم برای خودم سوخت - و این رحمت به حسادت شدید تبدیل گردید.

ابو هلال عسکری در دیوان المعانی - که یک نسخه بسیار نفیس و کهن آن مورخ سده ۶ هجری، در این کتابخانه بزرگ موجود می‌باشد - آورده است که: قول عدی بن رقاع در مورد آهو و بچه‌اش همتا ندارد، همچنین از غزلیات و اشعار او تحسین و تمجید فراوان نموده است، از جمله آنچه را در مورد «فتنة چشمان» سروده است، همتایی برای آن نیافته است.

در همین باره روزی نوح بن جریر از پدرش سؤال کرد: ای پدر! چه کسی بهترین شاعر است؟ جریر گفت: آرزو می‌کنم که اشعار و گفتار من باشد! گفت: من از اشعار شما

نمی‌خواهم و منظور من دیگر شاعرانند، جریر بی‌درنگ گفت: عدی بن رقاع، به ویژه آنجا که سروده است:

لولا الحياء وإن رأسي قد عسا	فیه المشیب لزرت أم القاسم
و كأنها بين النساء أعارها	عینیه أهور من جاذر جاسم
و سنان أقصده النعاس فرنقت	فی عینه سنة و لیس بنائم
یصطاد یقظان الرجال حدیثها	و تطیر بهجتها بروح الحالم
ألمم علی طلل عفا متقادیم	بین الذؤیب و بین غیب الناعم

عدی نخستین کسی است که زن و مرد را به خورشید و ماه تشبیه نموده، و بیشتر شاعران از این تشبیه الهام گرفته، و به تدریج این تشبیه رایج گردیده است. وی هنگام ازدواج عبدالعزیز و أم حکیم، چنین سروده است:

قمر السماء و شمسها اجتمعا	بالسعد ما غاب و ما طلعا
ماورات ایستار مثلها	فیمن رأی منهم و ما سمعا
دام السرور له بها ولها	و تهنیا طول الحیاة معا

آنچه مسلم است، عدی تا زمان عمر بن عبدالعزیز در قید حیات بوده، ولی پس از این، دیگر هیچ گزارشی را نه صاحب الاغانی و نه ابن عساکر در تاریخ الکبیر خود و نه ابن سلام در طبقات الشعراء و نه ابن قتیبه در الشعر و الشعراء از عدی بن رقاع نقل نکرده‌اند. و چون با عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹ ق بیعت شده و به سال ۱۰۱ ق مرگش فرارسیده، بعید نیست که عدی در زمان خلافت او درگذشته باشد، نه در سال ۹۵ ق / ۷۱۴ م که کحاله به نقل از عیون التواریخ ابن شاکر الکتبی آورده است، هر چند بیشتر منابع موجود سال ۹۵ ق را سال درگذشت او پنداشته‌اند، اما این نیز همچون زاد روزش دقیق و درست نیست.

آن گونه که در برخی از منابع از جمله ابن النطاح محمد بن صالح بن مهران البصری متوفی ۲۵۲ هجری، از مورخان و تبارشناسان سده ۳ هجری در کتاب خود الذؤلة آورده: عدی بن الرقاع دختری به نام سلمی داشته است که او نیز طبع شعر داشت. گویند روزی جمعی از شاعران برگرد خانه عدی اجتماع کرده، تا وی را هجو و سرزنش نمایند و او در منزل نبود، دخترش که آن زمان خردسال و به سن رشد نرسیده بود، این مطلب را شنید و به درب خانه روان شد و خطاب به آنان چنین گفت:

تجمعتم من کل أوب و بلدة	علی واحد لازلتم قرن واحد
-------------------------	--------------------------

آنان شرمنده شده و از حرکت خویش نادم گشته و آن مکان را ترک نمودند. از کنیه او چنین استنباط می‌شود که وی پسری نیز به نام داوود یا دواد داشته است، اما هیچ یک از منابع موجود ذکری از او نکرده‌اند. همچنین وی دارای برادرانی بوده است، چنانکه در شعری که در پیش گفته آمد: «فداؤك أمي وابناؤها»، خود از وجود آنان خبر می‌دهد، لیکن ما از نام آنها آگاه نمی‌باشیم.

شاعر دیگری در عهد خسرو پرویز می‌زیسته که هم نام ابن رفاع بوده است. وی عدی بن زید بن ایوب بن زید مناة حمار یا خمار عبادی تمیمی نصرانی در گذشته ۵۸۷م و از شاعران روزگار جاهلیت می‌باشد، دیوان وی به تحقیق محمد جبار المعیبد به سال ۱۹۶۵م، از سوی وزارة الثقافة والارشاد عراق در بغداد چاپ و منتشر گردیده است. نخستین فردی از مورخان که از دیوان همین عدی بن زید و اشعار او آگاه گردید، هشام بن محمد بن السائب الکلبی متوفی به سال ۲۰۴هـ بوده، و نیز نخستین فردی که نام دیوان وی را برده است، ابن ندیم بوده که در کتاب الفهرست ضمن دواوین شعرای عصر جاهلی آورده است. همچنین ابوالعلاء معری در رساله الغفران ص ۱۴۶، از دیوان او نام برده و اظهار داشته است: برخی از وراقان در بغداد از قافیه عدی بن زید پرسش می‌نمودند...

به هر حال بیشتر تذکره نویسان وجه تمایز این دو را یادآور شده، و برای اینکه شرح حالشان در یکدیگر نیامیزد، آنان را مقدم و مؤخر یادآور شده، و به ندرت امروزه این دو را با یکدیگر اشتباه می‌نمایند. از جمله ذهبی در تاریخ الاسلام در ضمن حوادث و وفیات سال ۱۰۱ تا ۱۲۰، جهت مشخص شدن این دو عدی شاعر، نام آن دو را پس از دیگری آورده است.

دیوان شعر

ابن ندیم در الفهرست و عبدالقادر بغدادی در خزانه الادب از دیوان شعر او یاد کرده‌اند. پژوهشگر پرتلاش مرحوم استاد خلیل مردم‌بک، تلاشی همه جانبه را جهت یافتن این دیوان به عمل آورده، اما اثری از آن نیافته، به ناچار به کار گردآوری بخشی از اشعار ابن رفاع از منابع گوناگون دست یازیده است و آن را با عنوان شعر عدی بن الرفاع العاملی به چاپ رسانده و انتشار داده است.

دیوان ابن رفاع را می‌توانستند نزد ابو عمرو شیبانی بخوانند، این دیوان را چند تن از ادیبان سده‌های دوم و سوم هجری / هشتم و نهم میلادی و همچنین سگری تنظیم

کرده‌اند. گزیده‌های مشروحی که از اشعار وی وجود دارد و در منابع گوناگون گرد آورده شده، این گمان را تقویت می‌کند که ابو عبیده، اصمعی و ابو عمرو شیبانی به گردآوری دیوان پرداخته‌اند. این دیوان در اندلس معروف بوده، و ابن خیر و یاقوت و مؤلف خزانه الادب از آن بهره برده‌اند. شرحی که در خزانه الادب از آن آمده، احتمالاً همان شرح ثعلب است که نسخه خطی آن در کتابخانه شخصی مرحوم محمد امین خنجی^۱ در تهران وجود داشته، و دوست دیرینه‌ام آقای دکتر حسین علی محفوظ، استاد برجسته دانشگاه بغداد و از علاقمندان پدر بزرگوام قبل از پیروزی انقلاب از آن تصویری تهیه کرده و به «مجمع علمی العراقی» ارائه داده است. و آنها آن را در سال ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م با عنوان دیوان شعر عدی بن الرقاع العاملی، از ابی العباس احمد بن یحیی ثعلب شیبانی (درگذشته ۲۹۱ ق)، با تحقیق نوری حمودی القیسی و حاتم صالح الضامن، در بغداد چاپ و منتشر نموده‌اند.

در گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی، کتابخانه بزرگ پدر عزیزم - مرجع فقید شیعه، بزرگ فرهنگبان میراث اسلامی، مرحوم آیت‌الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته - مجموعه‌ای از نفیس‌ترین، کهن‌ترین و گرانبهارترین نسخه‌های خطی اسلامی فارسی، عربی و ترکی وجود دارد که سابقه بسیاری از آنها به بیش از یک‌هزار و اندی سال گذشته باز می‌گردد، و معمولاً به خطوط مؤلفان آنها مزین می‌باشد.

و از این لحاظ آن را از دیگر کتابخانه‌های ایران متمایز ساخته است. در حال حاضر نخستین کتابخانه کشور و سومین کتابخانه اسلامی جهان، پس از کتابخانه سلیمانیه در

۱. محمد امین خنجی از بازرگانان دانشمند و از مردمان لارستان جنوب بوده است، وی مطالعات گسترده‌ای طی سالهای متمادی در مورد مشاهیر علمی لارستان گرد آورده، و به خواهش استاد احمد اقتداری در کتاب لارستان کهن به سال ۱۳۳۴ ش، در تهران منتشر شده است. مرحوم خنجی کتابخانه بسیار نفیسی داشته است.

شهرک خنج در ۲۶۰ کیلومتری فیروزآباد فارس بین قیر و لارستان قرار گرفته، و نزدیک به ۳۶۰ کیلومتر با شیراز فاصله دارد. در این شهر ساختمانهای بسیار کهن اعم از مسجد، مدرسه، مزار، کاروان‌سرا، بازار، مناره و غیر آنها وجود دارد و نیز عالمان بسیاری در آن پا به عرصه وجود نهاده‌اند. از جمله: حکیم افضل الدین محمد بن تامار بن عبدالملک خنجی که شرحی بر کتاب قانون ابن سینا نگاشته است. همچنین چند مزار در این شهر وجود دارد از جمله: امامزاده فخرالدین، بقعه حاجی محمد، مسجد جامع، بقعه حاج محمد ابونجم، مقبره شیخ دانیال خنجی که ابن بطوطه از این مقبره بازدید نموده است. ضمناً «خنج» در اصل «خنک» به ضم خاء و سکون نون و کاف بوده، به معنای گوشه که بعداً به تدریج، کاف مبدل به جیم گردیده است.

استانبول و کتابخانه ملی مصر در قاهره به شمار می‌آید، تا این زمان افزون بر هفتاد هزار عنوان نسخه خطی در گنجینه این کتابخانه بزرگ موجود می‌باشد که از محل خریداری و اهدایی روز افزون است. در میان نسخه‌های بسیار نفیس و کهن این کتابخانه، نسخه‌ای از دیوان اشعار عدی بن الرقاع موجود می‌باشد و تنها نسخه این دیوان در جهان است و نسخه دیگری از آن تاکنون مشاهده نشده است. این نسخه که در نیمه نخست سده پنجم هجری پیرامون سالهای ۴۱۰ - ۴۴۰ هجری کتابت شده، طی شماره «۱۴۷۱۹» در این کتابخانه استقرار یافته، و همان نسخه‌ای است که در کتابخانه شخصی مرحوم استاد محمد امین خنجی از مجموعه داران مقیم تهران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است، آن مرحوم علاقه بسیاری به گردآوری نسخه‌های کهن اسلامی داشت. و این جانب بحمدالله موفق شدم - طی چند مرحله از سی سال گذشته - تاکنون تعدادی از نسخه‌های نفیس کتابخانه او را، برای کتابخانه خودمان خریداری نمایم.

این نسخه بر روی ۱۰۳ برگ، از نوع کاغذ خانبالغ، با ابعاد $۱۶/۵ \times ۲۳/۵$ سانتیمتر، نگاشته شده است. اندازه متن $۱۱ \times ۱۷/۹$ سانتیمتر - در بخش اشعار -، و عرض متن شرح $۸/۵$ سانتیمتر، در هر صفحه ۱۵ سطر و نوع خط نسخ قدیم است. متأسفانه این نسخه افتادگی‌هایی نیز دارد، از جمله اندکی از انجام آن افتاده و برگ‌های ۲۰، ۲، ۱۰۵ و ۱۰۵ آن مفقود گردیده است. برگ‌های آن نیز پراکنده شده، اثر تملک‌هایی چند بر آن به چشم می‌خورد که مورخ سالهای ۹۷۴ و ۱۱۸۷ ق و ... است.

این نسخه در نیمه دوم سده ۵ هجری، در کتابخانه شخصی داوود بن یوسف بن عمر بن علی بن رسول - برادر سلطان ملک الاشرف عمر - مؤلف کتاب طرفة الأصحاب، در گذشته سال ۶۹۶ ق قرار داشته است. خطوط کهن دیگری که در حال محو شدن می‌باشند، نیز بر این نسخه دیده می‌شود. جلد قبلی آن چون فرسوده بوده است، در واحد مرمت و بازسازی نسخه‌های خطی و اسناد دستنویس این کتابخانه بزرگ، با اسلوبی زیبا و فنی ترمیم گردیده، و جلد آن تیماج قهوه‌ای ضربی با ترنج و لچک می‌باشد. مجموع اشعار ابن رقاع در این نسخه، ۱۰۹۲ بیت و شامل ۲۹ قصیده است.

بیشترین قصاید این دیوان در مدح ولید بن عبدالملک بن مروان و نیز عمر بن ولید، عمر بن عبدالعزیز، عبدالله بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان، مری بن ربیعه بن مسعود بن کعب بن عاصم بن جناب کلبی و ابیاتی در نقض و هجو عبید بن حصین راعی سروده شده است.

منابع:

١. أمدي، حسن بن بشر، المؤلف والمختلف فى اسماء الشعراء وكناهم والقابهم وانسابهم وبعض شهرهم، تصحيح فريتس كرنكو، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٠٢ق / ١٩٨٢م، ص ١١٦.
٢. ابن خلكان، احمد بن ابى بكر، وفيات الاعيان وانباء ابناء الزمان، تحقيق احسان عباس، قم: منشورات رضى، ١٣٦٤ش، ٤٢٦/٢ و ٣١٢/٦.
٣. اصفهاني، ابى الفرج، الاغانى، تصحيح و شرح عبد أ. علي مهنا، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤١٢ق / ١٩٩٢م، ٣٥٠/٩ - ٣٦٠.
٤. انبارى، ابى بكر محمد بن قاسم، الزاهر فى معانى كلمات الناس، تحقيق حاتم صالح الضامن، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٢ق / ١٩٩٢م، ٢٤٣/٢.
٥. اندلسى، احمد بن محمد بن عبد ربه، المعقد الفريد، تحقيق مفيد محمد قميحة، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ سوم، ١٤٠٧ق / ١٩٨٧م؛ ١٤١/١، ٢٥٧؛ ٨٧/٢، ٣٠٧؛ ١٢١/٤، ٢٧٦؛ ١٦٢/٦ - ١٦٤.
٦. اندلسى، على بن احمد بن سعيد بن حزم، جمهرة أنساب العرب، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م، ص ٣٠٠.
٧. ايوبى، ياسين، معجم الشعراء فى لسان العرب، بيروت: دارالعلم للملايين، ١٩٨٠م، ص ٢٧٩ - ٢٨٠.
٨. بغدادى، عبدالقادر بن عمر، خزائن الأدب ولب لباب لسان العرب على شواهد شرح الكافية، بيروت: دار صادر، ٤٧٠/٤.
٩. ثعالبي نيشابورى، عبدالملك بن محمد بن اسماعيل، ثمار القلوب فى المضاف والمنسوب، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره: دار نهضة مصر للطبع والنشر، ١٣٨٤ق / ١٩٦٥م، ص ٢٩٩ - ٤٠٨ - ٤٠٩.
١٠. ثعلب شيبانى، احمد بن يحيى، ديوان شعر عدى بن الرقاع العاملى، تحقيق نورى حمودى القيسى و حاتم صالح الضامن، بغداد: مجمع العلمى العراقى، ١٤٠٧ق / ١٩٨٧م، ص ٣٦٧.
١١. جاحظ، عمرو بن بحر، كتاب البرصان والثرجان والعميان والحولان، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، بيروت: دارالجيل، ١٤١٠ق / ١٩٩٠م، ص ٤١٢ - ٤١٣.
١٢. جرجانى، عبدالقاهر، الطرائف الادبية، تحقيق عبدالعزيز الميمنى، بيروت: دارالكتب العلمية، ص ٨١ - ٩٧.
١٣. جهمى، محمد بن سلام، طبقات الشعراء، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٠٨ق / ١٩٨٨م، ص ١٩٢ - ١٩٥.
١٤. دينورى، عبدالله بن مسلم بن قتيبة، الشعر والشعراء أو طبقات الشعراء، تحقيق مفيد قميحة و نعيم زرزور، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٠٥ق / ١٩٨٥م، ص ٤١٠ - ٤١٢.

۱۵. ذہبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ ہفتم، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م، ۱۱۰/۵.
۱۶. سزگین، فؤاد، تاریخ نگارشہای عربی «شعر»، ترجمہ و تدوین مؤسسة نشر فہرستگان، بہ اہتمام خانہ کتاب، تہران: وزارت فرہنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش، ۴۵۱/۲ - ۴۵۲.
۱۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الامم والملوک)، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م، ۵۱۷/۳.
۱۸. العبادی، عدی بن زید، دیوان اشعار، تحقیق: محمد جبار المعیبد، بغداد: انتشارات وزارة الثقافة والارشاد، چاپ اول، ۱۹۶۵ م.
۱۹. محفوظ، حسین علی، دیوان عدی بن الرقاق العاملی، مجلۃ المجمع العلمی العربی، دمشق: ۵۲۰/۳/۳۳ - ۵۲۲؛ ۱۳۷۷ ق / ۱۹۵۸ م.
۲۰. مردم بک، خلیل، عدی بن الرقاق العاملی، دمشق: مجلۃ المجمع العلمی العربی، ۱۵/۷؛ ۲۴۵/۸ - ۲۵۱؛ ۱۵/۹؛ ۳۴۰/۱۰ - ۳۵۰؛ ۱۵/۱۱؛ ۴۵۰/۱۲ - ۴۵۵ (۱۳۵۶ ق / ۱۹۳۷ م).
۲۱. مرزبانی، محمد بن عمران، معجم الشعراء، تحقیق سالم کرنکوی، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۸۲ م، ص ۲۵۳.